

افضل الدين كاشاني

خواجه حكيم افضل الدين محمد بن حسن بن حسين بن محمد مرقى كاشاني معروف به ((بابا افضل)) از فحول دانشمندان و حكما و عرفاى قرن هفتم هجرى است كه سال تولد او را ۵۸۲ يا ۵۹۲ هجرى قمرى نوشته‌اند و تاريخ وفات او را باختلاف در سالهاى ۷۰۵ و ۷۰۷ هجرى قمرى گفته‌اند .

پاره‌اى از تذكرة نويسان مانند سديدالدين محمد عوفى بخارى (نيمه اول قرن هفتم) در كتاب لباب الالباب كه در ترجمه احوال سخنوران فارسى است اين دو بيتى معروف را كه در مدح افضل سروده شده :

گر عرض دهد سپهر اعلا
از هر ملكى بجاي تسبيح
افضل فضلا و فضل افضل
آواز آيد كه افضل افضل
بخواجه نصيرالدين طوسى و زيرنامى و دانشمند هلاكوخان مغول نسبت داده و گفته‌اند كه خواجه نصير فضل و دانش او راستوده است ولى بانوجه به پژوهش‌هائى كه شادروان سعيد نفيسى در اين باره نموده با اين نتيجه رسيده كه قطعه مزبور در تذكرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندى بدون ذكر نام نويسنده در مدح افضل الدين محمود وزير سلطان حسين بايقرا سروده شده و منسوب داشتن آن بخواجه نصيرالدين طوسى محل ترديد و جاي تأمل است .
از جمله وقايع قابل ذكر در دوران حيات بابا افضل اين است كه در اثر بدگوئى و غرض ورزى حاسدان نزد خواجه افضل الدين محمود وزير باتهام مبادرت جستن بسحر و جادو در زندان بسر برده و در آنجا قصيده‌اى در باره بيگناهى خويش سروده و با اين ترتيب از حبس رهائى يافته است .

اينك چند بيت از قصيده حبسيه ، بابا افضل ذبلا" درج ميشود :

گشوده گردد بر تو در حقيقت باز
كناره گير بيكبار از اين جهان مجاز
كه در جهان مجاز آنكى بود بر سود
كه بى زبان بسر انجام خود رسد آغاز
تا آنجا كه گويد :

سپاس منت جاويد حق تعالى را
كه داد جان مرا سوى راه خويش جواز

زحرص و کینه بخود خواندم بصد اعزاز
 هزار مشعله دار است در نشیب و فراز
 خدای عزوجل در یقین من اعجاز
 کجا بود که شکار ملخ کند شهباز
 گذاشتم زوی ار مفسدست اگر غماز
 اگر چه دیدم و بینم کنم فرامش باز
 جمال دولت و دین مفخر زمانه ایساز
 خلاص بنده بجوی و بکا روی پرداز
 ماکزچوتوئی ماندا و برنج و گداز . . .

زخشم و آزما دادا مان بصد اکرام
 خمیر پاک مرا در ره یقین و خرد
 برنگ و تنبل و جاد و چه حاجتم چونهاد
 کجا بسحر و فسون همتم فرود آید
 همان کسی که مرا کرده نسبتی بدروغ
 که قول و فعل چنین خلق من هزاران بار
 توای ستوده ایام پشت ملت و ملک
 زروی عدلت و راستی و مهر و کرم
 که بنده نیست سزای موکل و زنجیر

این قصیده به بیت زیر پایان می پذیرد :

بلند قدر ترا ماه و مهر برده نماز

رفیع جاه ترا جن وانس کرده سجود

تالیفات بابا افضل که در نهایت سلاست و با کمال روانی و شیوایی بدوزبان فارسی و عربی نگاشته شده شامل رسالات و آثار گرانبهای متعددی است که فرهنگ ایران بان میباید .

بابا افضل مطالب فلسفی و علمی را با بیانی ساده و موجز و اسلوبی دلپذیر و شیوا نوشته و لغات و اصطلاحات مورد نیاز را بیشتر بزبان فارسی بکار برده است بطوری که در هنگام ترجمه از زبان عربی بفارسی در این مهم موفقیت زیادی نصیب او شده و از عهد بیان مطالب و تفهیم موضوعات فلسفی و علمی بخوبی برآمده است .

توجه دقیق به ترکیب کلمات و جمله بندی ها در شیوه نثر او همه مؤید بر این سخن

خواهد بود .

تالیفات و رساله های بابا افضل با اهتمام و تصحیح مجتبی مینوی و دکتر یحیی مهدوی

در دو جلد جداگانه در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۷ شمسی توسط دانشگاه تهران طبع و منتشر

شده است .

از جمله رسالات چاپ شده میتوان به مصنفات زیر اشاره کرد :

۱- جاودان نامه شامل دیباچه و چهارباب و سی و پنج فصل و پایان .

۲- ره انجام نامه شامل دیباچه و گفتار و چهارده باب .

۳- مدارج الکمال شامل دیباچه و هشت باب و شانزده فصل .

۴- عرض نامه شامل مقدمه و چهار عرض و چهل و چهار فصل و یک فصل در پایان .

۵- ساز و پیرایه شاهان پرمایه شامل دیباچه و سه گفتار و یک فصل در ختم نامه .

۶- رساله تفاحه که در ترجمه مقالیاتی از ارسطو طالیس حکیم معروف است .

۷- پنوع الحیاء در سیزده فصل .

پاره‌ای از آثار با افضل قبل از چاپ مصنفات وی توسط دانشگاه تهران بوسیله میرزا حسین‌خان مبصرالسلطنه کاشانی وسید نصرالله تقوی و محمد تقی بهار و سید محمد مشکوه و مجله جلوه (نشریه ماهانه جامعه لیسانسیه‌های دانشکده علوم معقول و منقول) بطبع رسیده که از آن جمله است :

ساز و پیرایه شاهان پرمایه ، تفاحه ، جاودان نامه ، رساله نفس ارسطو طالیس ، ره انجام نامه و مبادی موجودات .

سایر مصنفات و آثار با افضل بشرح زیر است :

المفید للمستفید ، شرح فصوص الحکم ، رساله چهارعنوان ، سه گفتار ، گشایش نامه ، رساله سئوال و جواب ، آغاز و انجام یا انجام نامه .

آرامگاه با افضل در روستای مرق واقع در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی شهر کاشان قرار دارد که دارای صحن و قبای مصفا و دلگناست و یکی از زیارتگاه‌های معروف مردم صافی ضمیر و صاحب‌دل بشمار میرود .

این آرامگاه از طرف انجمن آثار ملی بازسازی و مرمت گردیده و بنای تاریخی آن از طرف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران بشماره ۳۷۳ ثبت شده است .

اصل بنای این بقعه زیبا را که مشتمل بر ایوان یا ستونهای چوبی و گنبد و کاشیکاری هرمی شکل است متعلق بدوران مغول (قرن هشتم هجری) میدانند .

صندوق منبت چوبی این آرامگاه دارای کتیبه و آیاتی از قرآن کریم است که بتاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه اثناعشر و تسعمائه هجریه ۹۱۲ مورخ میشود . بردیوار غربی حرم با خط نستعلیق زیبا این دوبیت دیده میشود :

" گر عرض دهد سپهر اعلی فضل افلا و فضل افضل
از هر ملکی بجای تسبیح آواز آید که افضل افضل

حرره ابوتراب الجسینی ۱۲۶۹ .

ادیب بیضائی کاشانی (۱۲۹۹ - ۱۳۵۲ هجری قمری) رباعی زیر را در آرامگاه حکیم افضل الدین سروده است :

افسرده و خسته دل ز راه آمده‌ام با دست تهی بخوا نگاه آمده‌ام
تا کسب کنم روشنی " فضل " و کمال بر در که خورشید چو ماه آمده‌ام

عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی) در کتاب " مرآة القاسان " یا تاریخ کاشان ضمن اشاره بمقام و منزلت افضل الدین کاشانی در شرح مکاشفات و کرامات او مینویسد :
((گویند که در سنه ششصد و شصت و دو هجری محمد بن محمد الطوسی خواجه نصیر

الدین که خواهر زاده او بود در مرق درک فیض حضرت وی کرد . در بایه درختی با هم نشسته از هر طرفی سخنی بمیان داشتند . خواجه طوسی گفت مرا در شکلی از کواکب فلکی

عده‌ای مشکل مانده که هرچه بتدقیق و استفسار صدخانه عقل را براستعلام مقادیر اوساط و تعدیلات تقاویم عرض و طول کواکب موضوعه آن شکل مهیا و مستعد نمودم نتیجه‌ای که رافع شبهات، هندسی باشد حاصل نگشته مولانا بابا افضل باسه عصائی که در دست داشت آن شکل را بروی خاک مصور ساخته بقواعد هندسه و حساب حل معما و رفع شبهات فرمود .

گفت ما و شمادریک روزتماشای این اشکال و حل این مشکلات نمودیم ، اگر تورا از نظر جو گشته مرا فراموش نشد ، ... "

که پایهء پاینده از پایه نا پاینده برتر و نفع یافته از نفع نایافته فزونتر و برهان صدق این گفتار خوبی و طبع جانور که طبع جانور دیدن را برنادیدن و شنیدن را برناشنیدن گزینند از آنکه یابندگی یادگار جهان زندگی و بیداری و آگاهی ست و نایابندگی اندوخته جهان مردگی و غفلت و بیخودی و نفع یابندگی دانش است و فایده دانش همیشگی و پایبندگی و ثمره نایابندگی بیخردی و مردگی و طبیعت و مردگی قبول تغییر و تباهی چون بی خردی و فلت به نیستی مانده ترست که بهستی . پس بکوشید تا جان را از آلائش غفلت و بی خودی و بی دانشی پالوده کنید تا از نیستی و آنچه به نیستی ماند جدا گردید و بهستی حق و همیشگی مطلق نزدیک شوید تا بدان پیوندید و همان شوید و این نامه همایون را بهشیاری و بیداری در نگرید و بخوانید جمله جمله و فن فن و فصل فصل که حکایت آغاز گزیدگان و گرامیان نوع مردم است و صفت حال و ادوار و طوارشان میان آغاز و انجام و ذکر آنچه بیافتند در هر گردش حالی ، از فواید و منافع دانشهای گوناگون که هر یک از آن زینت طایفه‌ای است و عدت و ذخیره صنفی و گروهی از اصناف مردم ... "

(پایان)

بقیه از صفحه ۴۸

صفات الوهیت بدور ماند ، به بهشت نزدیکتر شده است :

هر زمان گردد مثل ، در صور	جمله اخلاق و اوصاف ای پسر
هم تو دوزخ ، هم عذاب سردی	گر ، گرفتار صفات بد شدی
خلق بد آمد ، براه دوست سد	مایه دوزخ چه باشد ، خلق بد
نی ز استدلال تقلید است این	آنچه گفتم هست از عین الیقین

شارخ گلشن راز در صفحه ۴۱۸ شرح خود ، دوزخ را صورتهای مثالی افعال زشت و ناشایست انسان در عالم برزخ میداند ، که تمثل و تجسد بشکل مار و کژدم و دودام می- یابند و باذیت و آزارش می پردازند .

باری ، با نحوه برداشت و دریافتهای عارفان و حکیمان اسلامی ، از جهنم و تعریف و ماهیت آن می توان بصراحت اعتقاد بعدم خلود افراد و اشخاص آنرا فهمید ، و یا معنی خلود را که مشرعان دوام بقاء دریافته‌اند ، تعبیر بعذب گردیدن عذاب ، و سرد و سلام شدن پس از انقضای مدت لازم بمشیت الهی و استخلاص بوسیله شیعیان من عندالله و آخر آنان بشفاعت ذات الوهیت دانست

ادامه دارد